

فرهنگی، سیاسی، تاریخی



# ه‌اخرداد

شماره‌های ۱۲ و ۱۳ / پاییز - زمستان ۱۳۷۲ / قیمت ۵۰ تومان

◆ شریعتی در چهره‌ای دیگر

◆ آزادی و دموکراسی حزبی

◆ ریشه اندیشه اسلام منهای روحانیت

◆ چهره نگاری قدرنهای شیطان

◆ غوغاسالاری درباره یک نامه

◆ تاریخ نگاری همراه با تحریف

◆ کاپتولاسیون و دستگیری شهید مصطفی خمینی

◆ شهید بهشتی در پیوند مردم و روحانیت

◆ منطق نوچه‌های قبیله روشنفکری

◆ رژیم عربستان سعودی و حسینیه ارشاد

۱۲/۱۳



# شریعتی در چهره‌ای دیگر



آنچه در پی می‌آید سلسله نوشته‌هایی است که در پاسخ به مقاله‌های «بار دیگر شریعتی» در روزنامه کیهان از تاریخ ۶ تا ۱۳ آذر ۷۲ به چاپ رسید و اکنون به چاپ دوباره آن در مجله اقدام می‌شود. پیش از آوردن متن نوشته‌ها یادآوری نکاتی بایسته است.

۱. روزنامه کیهان در چاپ این نوشته‌ها قانون مطبوعات و اصل بی‌طرفی را رعایت نکرد. زیرا:

الف. با آنکه مقاله‌های «بار دیگر شریعتی» در ص ۱۶ آن روزنامه به چاپ رسید، سلسله نوشته‌های «شریعتی» در چهره‌ای دیگر را که پاسخ به آن مقاله‌ها بود، در همان صفحه درج نکرد و در یکی از صفحه‌های داخلی آن روزنامه به چاپ رسانید.

ب. روزنامه کیهان زیر پوشش «سرویس

## ■ چه دردناک و تأسف انگیز است که در یک روزنامه کثیرالانتشار نظام جمهوری اسلامی سخنان امام که به دهه ۱۳۳۰ مربوط بوده به دوران پایانی دهه ۱۳۴۰ پیوند بخورد و دهسال آزگار در این میان گم شود.

مقالات رسماً بر ضد نوشته های یاد شده، موضع گیری کرد و بدین گونه روشن کرد که آنچه زیر عنوان «بار دیگر شریعتی» در آن روزنامه به چاپ رسیده است، بلکه موضع مقاله های وارده نبوده است، دست اندرکاران «کیهان نشین» آن روزنامه بوده که با نام دروغین «علی اشرفی» منعکس شده است.

موضوع و نقش روزنامه کیهان در مقدمه ای که بر بخش نخست نوشته های «شریعتی در چهره ای دیگر» زده شد چنین نمایان شد:

«حجة الاسلام آقای سید حمید روحانی جوایبه ای فرستاده اند که در پی می خوانید. از آنجا که ما (۱۹) این جوایبه را فاقد حرفی تازه می دانیم از پرداختن مفصل به آن خودداری می کنیم... آقای روحانی در جای جای جوابیه خود ما (۱۹) را «توجیه گر» و «مسطوره ساز» لقب

داده اند... بی پاسخ گذاشتن محتوای جوایبه به دلیل منطقی بودن مطالب آن نیست بلکه ما (۱۹) بر این باوریم که آن بخش از کتاب آقای روحانی در مورد شریعتی مسئله روز ما نیست و نباید ما را به خود مشغول کند... سرویس مقالات»

«سرویس مقالات کیهان» با اینکه ادعا کرد که «شریعتی مسئله روز ما نیست و نباید ما را به خود مشغول کند» هر بخش از مطالب «جوایبه» را که می توانست پاسخ دهد - حتی با تمسک به سفسطه - از این کار خودداری نکرد و بدین گونه روشن کرد که عدم پاسخگویی مفصل به سلسله نوشته های «شریعتی در چهره ای دیگر» از روی عجز و ناتوانی بوده است، نه اینکه «شریعتی مسئله روز» «کیهان نشینان» نباشند. از این رو، می بینیم که مقاله های «بار دیگر شریعتی» را در دیگر نشریات وابسته به مؤسسه کیهان، مانند کیهان هوایی و کیهان فرهنگی عیناً و یا با تغییر عبارات به چاپ رسانیدند.

این پافشاری و پیگیری از سوی «کیهان نشینان» برای چاپ مقالات یاد شده در نشریه های وابسته به آن مؤسسه، نشانه طرحی پیش ساخته است که به موضوع، صبغه سیاسی می بخشد و آن را فاقد اعتبار فرهنگی و اندیشه ای می کند.

از آنجا که از آغاز درج سلسله مقالات «بار دیگر شریعتی» در روزنامه کیهان این حقیقت به خوبی آشکار بود که این مقاله ها جریانی است که از سوی باندی دنبال می شود، در پاسخ به آن این پرسش مطرح شد که: «... چرا نویسندگان یا نویسندگان محترم مقاله های یاد شده از نام مستعار «علی اشرفی» بهره گرفته و از آوردن نام واقعی خود سرباز زده اند؟»

ج. «کیهان نشینان» از عنوان «شریعتی در چهره ای دیگر» به شدت وحشت داشتند.

از این رو، در روزنامه کیهان در بخش اول و دوم، این عنوان به شکل سوتیتر کم رنگ به چاپ رسید و در بخش های بعدی به طور کلی حذف شد و کیهان هوایی نیز آن را با عنوان خود ساخته «شریعتی از نگاهی دیگر» تغییر داد.

۲. بهره گیری از نام دروغین «علی اشرفی» برای تاخت و تاز به کتاب «نهضت امام خمینی» مسئله ای است که از کنار آن نتوان بی اعتنا گذشت. البته آنگاه که در سلسله نوشته های «شریعتی در چهره ای دیگر» این نکته مطرح شد که «نقد و بررسی کتاب یا نوشته ای با نام های دروغین و عاریه ای از اعتبار و «شکوهی» برخوردار نیست...» بی درنگ و پیش از آنکه آن نوشته ها در روزنامه کیهان به چاپ برسد واکنش شتاب زده ای از سوی آن روزنامه دیده شد. نخست مقاله یا مقاله هایی به نام «علی اشرفی» در آن روزنامه به چاپ رسید تا به نویسندگان «مفاد» شریعتی در چهره ای دیگر» بیاوراند که این نام اگر عاریه ای است برای رویارویی با کتاب تاریخی نهضت امام خمینی ساخته و پرداخته نشده است!! سپس گویا در ریزشها و تبادل دیدگاه ها تصمیم بر این شد که به «علی اشرفی»، «شکوهی» داده شود، از این رو، «سرویس مقالات کیهان» در مقدمه ای که بر نخستین بخش نوشته های «شریعتی در چهره ای دیگر» زد، نوشت: «... سلسله مقالاتی با عنوان «بار دیگر شریعتی» به قلم علی شکوهی (اشرفی)!! در روزنامه کیهان درج شد...» این پیوند «اشرفی» و «شکوهی» نیز چندان تداوم نیافت و در سریز کیهان فرهنگی این بار، شکوهی برهنه از «اشرف» و «اشرفی» نمایان شد. لیکن پرسش مطرح شده نه تنها پاسخ خود را نیافت؛ بلکه با واکنش شتاب زده و دستپاچگی های سؤال برانگیزی که «کیهان نشینان» از خود نشان

دادند این پرسش بیشتر قوت می‌گیرد که به راستی؛ چرا نویسنده یا نویسندگان محترم مقاله‌های یاد شده از نام مستعار «علی اشرفی» بهره گرفته‌اند و از آوردن نام واقعی خود سر باز زده‌اند؟

آیا به نوشته‌ها و آورده‌های خود باورمند نبوده و از آبروریزی‌هایی که این مقاله‌ها از نظر محتوایی ممکن است برای نویسنده یا نویسندگان آن به بار آورد، اندیشمندانه بوده‌اند؟

آیا نویسنده یا نویسندگان آن از طیف‌هایی هستند که جرئت رویارویی فکری و مصافق فرهنگی با ذاتایان و اندیشمندان را ندارند و تنها از دورادور، به خود رخصت سخنوری و قلم‌فرسایی می‌دهند؟!

آیا در پشت این سلسله مقاله‌ها، نقشه‌هایی نهفته است که ایجاب می‌کند نویسندگان آن شناخته نشوند؟

آیا نویسندگان آن از عناصر مسئله‌دار هستند و آمدن نام واقعی آنان مایه به زیر سؤال رفتن نوشته‌هایشان خواهد شد؛ از این رو، ناگزیرند خود را در پشت نام‌های «اشرفی» و ... پنهان کنند؟!

۳. در نوشته‌های آقای «علی اشرفی» اعترافات دیده می‌شود که بی‌تردید از دید تیزبین تاریخ و نسل‌های آینده پوشیده نمی‌ماند؛ چنانکه از دید اندیشمندان و ژرف‌نگران امروز نیز پوشیده نیست.

نامبرده به درستی اعتراف کرده‌اند که بدون دسترسی به اسناد شریعتی و بررسی آن به داور نشسته و در حقیقت پیش‌داوری کرده‌اند: «... ما حکم و کیل، مذاقعی را داریم که قصد دفاع از متهمی را دارد اما مانند دادستان... به اسناد پرونده متهم دسترسی ندارد و طبعاً نمی‌تواند با تکیه بر اسنادی که دادستان برمی‌گزیند، در این باره اظهار نظر کند...»<sup>۲</sup>

لیکن آقای «علی اشرفی» توضیح

نداده‌اند که اگر ایشان «طبعاً» و قاعده‌آزمی‌توانند با تکیه بر اسنادی که دادستان برمی‌گزینند، اظهار نظر کنند چگونه با ادعاینامه‌ای که در ده بخش دو روزنامه کیهان بر ضد نویسنده کتاب «نهضت امام خمینی»: «اقامه کردند» ته تنها اظهار نظر‌ها فرمودند، بلکه نویسنده کتاب یاد شده را محکوم و متهم و تبرئه کردند؟! راستی این کار «ادعی العموم» را با تکیه بر چه اسناد برگزیده‌ای صورت دادند؟!

این اعتراف نامبرده نکته‌ای را که نویسنده کتاب نهضت امام خمینی در بند ۲ نخستین بخش از سلسله نوشته‌های «شریعتی در چهره‌ای دیگر» آورده است استوار می‌بخشد: «... حقیقت این است که نامبرده (علی اشرفی) ... اصولاً کتاب یاد شده را به درستی نخوانده و اسناد مربوط به شریعتی را نیز با دقت و ریزبینی مورد بررسی قرار نداده است، بلکه با پیش‌ذهنیت‌های خود مطالبی را... ارائه داده است... این دسته از هواداران شریعتی برآند که از نامبرده به طور درست و چشم و گوش بسته پشتیبانی کنند؛ هر چند وابستگی او به رژیم شاه نیز برای آنان ثابت و آشکار شود...»

نامبرده اعتراف می‌کنند که بدون تحقیق و واری، نویسنده کتاب «نهضت امام خمینی» را به انحصاری کردن اسناد شریعتی متهم کرده‌اند: «... البته جای خوشحالی است که آقای روحانی استفاده انحصاری از اسناد پرونده‌های شریعتی را انکار کرده‌اند... به توصیف ایشان ما تقاضاینامه‌ای برای مطالعه پرونده شریعتی به وزارت اطلاعات فرستاده‌ایم...!!» یعنی پیش از آنکه نامه و درخواستی برای مطالعه پرونده شریعتی به وزارت اطلاعات بدهیم، نویسنده کتاب «نهضت امام خمینی» را به انحصار طلبی متهم کردیم؟

## ■ آنچه که در نوشته‌های آقای «علی اشرفی» در دفاع از شریعتی آمده، از آن سخنانی است که سالیان درازی پیش از آنکه هیچ‌گونه سندی درباره او انتشار یابد نیز بارها از زبان هواداران او شنیده شده است و گوشها با آن آشنایی دارد.

سپس بر آن شدیم با فرستادن نامه به آن وزارتخانه و اوسی کنیم که اسناد انحصاری است یا نه؟!

تو خورد حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

۴. باید دانست که رویارویی دکتر علی شریعتی با عالمان اسلامی و پیشوایان روحانی، نه نخستین و نه آخرین رویارویی «متورالفکران» با اسلام شناسان راستین و دیده بانان همیشه بیدار «اسلام ناب محمدی (ص)» است. از روزی که این قبیله مرموز از سوی سازمان سیا به فراماسونری در صحنه سیاسی ایران به بازیگری واداشته شدند، این رویارویی آغاز شد و بی‌تردید تا قیام قیامت با شکل‌ها، شیوه‌ها و شگردهای گوناگون ادامه خواهد یافت.

بنابراین آقای «علی اشرفی» و باندی که «علی اشرفی»‌ها را در عرصه فرهنگی به

کارگردانی و امی دارند، اگر برآند که نقش «وکیل مدافع» یا «مدعی العموم» را برای تبرئه دکتر علی شریعتی بر عهده گیرند، باید بدانند که سرنوشت او از سرنوشت دیگر «منورالفکر»ها و سلاله میرزا ملکم خان جدا نیست و این قبیله والاتباع چه آنان که از اصلاح دین سخن گفته و چه آنان که به انکار دین کوشیده‌اند، در چند محور و موضوع با یکدیگر هم‌دست، همراه و هم‌اندیشه‌اند؛ مانند رویارویی با عالمان اسلامی و اسلام شناسان راستین روحانی، تجددگرایی در اسلام زیر عنوانین «پروتستانتیزم اسلامی»، «پاکدینی»، «اصلاح دین»، «مدرنیزه کردن اسلام» و... این اشتراك هدف!! سرنوشت آنان را به یکدیگر گره زده است. چنان که جدا کردن دکتر علی شریعتی از دیگر سازشکاران پشت پرده با رژیم شاه مانند سید کاظم شریعتمداری، سید عبدالرضا حجازی، رضا براهنی و... نیز نباید و هر گونه «توجیه» و به اصطلاح دفاعی که در راه تدلیس چهره او به کار گرفته می‌شود، بایستی آنان را نیز در برگیرد. زیرا آنان نیز به همان «دلایلی»!! که «علی اشرفی»ها درباره ارتباط پشت پرده شریعتی با ساواک تراشیده‌اند خواه ناخواه تبرئه‌اند و باید به آنان ناز شست داد!

۵. درباره پیشینه، روش اندیشه و کارکرد برخی از نویسندگان «کیهان نشین» مقاله‌های «بار دیگر شریعتی» ما را دیدگاه‌ها و اطلاعاتی است که در فرصت دیگر آن را بازگو خواهیم کرد. لیکن دریغ است این نکته را نگفته بگذاریم که امروز بسیاری از آنان که برآند ارتباط شریعتی با ساواک را به گونه‌ای توجیه کنند، از عناصری هستند که به نوعی با رژیم شاه، دربار، ساواک، حزب رستاخیز و... سروسری داشته و از سرسپردگان آن رژیم

بوده‌اند و گمان می‌کنند که اگر شریعتی را با ارتباط‌ها و بند و بست‌ها تبرئه کنند، راه گریز و توجیه برای فِردهایی که طشت رسوایی آنان بر بالای پام می‌افتد، نیز هموار خواهد شد و می‌توانند خیانت‌های خود را نیز توجیه کنند! و در میان ملت ایران گردن خود را افراخته نگهدارند که «بله این ارتباط‌ها از روی تقیه بوده و...!!» اکنون نخستین بخش از سلسه نوشته‌های «شریعتی در چهره‌ای دیگر» به قلم برادر سید حمید روحانی را در پی می‌خوانید:

### ● بخش نخست

در روزنامه کیهان و کیهان هوایی سلسه نوشته‌هایی زیر عنوان «بار دیگر شریعتی» به قلم شخصی با نام مستعار «علی اشرفی»! به چاپ رسید که این نگارنده را بر آن داشت به برخی از آن نوشته‌ها و اشکالاتی که چه بسا برای خوانندگان آن، پرسش برانگیز باشد، پاسخ گوید و در مواردی توضیح لازم داده شود و داوری نهایی را به نسل اندیشمند، آگاه و بینار امروز و نسل‌های آینده تاریخ واگذارد.

درباره سلسله نوشته‌های «بار دیگر شریعتی» بایسته است نکاتی مطرح شود:

۱. چرا نویسنده یا نویسندگان محترم مقاله‌های یادشده، از نام مستعار «علی اشرفی» بهره گرفته و از آوردن نام واقعی خود سرباز زده‌اند؟

آیا بهتر نبود که آنان به جای بهره‌گیری از نام عاریه‌ای، با نام واقعی خود به نگارش می‌پرداختند و با شهامت و صراحتی که در خور مردان متعهد قلم و اندیشه است در عرصه فرهنگی به مصاف برمی‌خاستند؟

بی‌تردید نقد و بررسی کتاب یا نوشته‌هایی با نام‌هایی دروغین و عاریه‌ای، از اعتبار و «شکوهی» برخوردار نیست و پیش از آنکه در عالم فرهنگ و دانش مایه رشد اندیشه‌ها

## ■ بر خلاف ادعای آقای «علی اشرفی» آن روز که شریعتی به صحنه آمد حدود هشت سال از نهضت اسلامی می‌گذشت. تز استعماری «جدایی دین از سیاست» به زیاله دان تاریخ رفته بود، تاجر گرایان و دین به دنیا فروشان در انزوا قرار گرفته بودند.

و شناخت واقعیت‌ها باشد، کژیها، ناراستی‌ها، نادرستی‌ها و رمز و رموز باندی و گروهی را به نمایش می‌گذارد و جز صفا، تفاهم و تبادل اندیشه‌ها را آلوده می‌کند.

آیا «نقد»! کتابی تاریخی را، در یک روزنامه کثیرالانتشار با نام عاریه‌ای و غیرواقعی، می‌توان بر خورد علمی و اندیشه‌ای پنداشت؟

۲. آنچه که در نوشته‌های آقای «علی اشرفی» در دفاع از شریعتی آمده، از آن سخنانی است که سالیان درازی پیش از آنکه هیچ‌گونه سندی درباره او انتشار یابد نیز بارها از زبان هواداران او شنیده شده است و گوشها با آن آشنای دارد.

شایان یادآوریم که این نگارنده در سال ۱۳۶۱ تصدی اسناد ساواک را، بنا بر امر امام (سلام الله علیه) بر دوش گرفت و در آن تاریخ به بخش‌هایی از زندگی و اسناد

■ این ادعای آقای «علی اشرفی» که: «شریعتی در دورانی به صحنه آمد که گرایش به مارکسیسم از سوی و تحجر و مقدس مآبی از سوی دیگر غوغا می کرد، دروغی بیش نیست و تحریف آشکار تاریخ است.

پشت پرده شریعتی دست یافت و با آنکه تلاش فراوانی به عمل آمد تا خبر این دستیابی، بی جهت بر سر دست و زبانها نیفتد و کشمکشهای تازه ای به وجود نیآورد، دیری نپایید که خبر آن در محافل و مراکز گوناگون پیچید و شماری از مخالفان او برای سردرآوردن از واقعیتها و به دست آوردن این اسناد، با نگارنده فراوان تماس گرفتند و پرس و جویهای زیادی به عمل آوردند که البته دست خالی برگشتند. زیرا این نگارنده جز در مقام انجام رسالت تاریخی، بر آن نبوده و نیست که سندی بر ضد کسی و کسانی افشا کند. نکته در خور نگرش اینکه هواداران او حسنی برای یک مورد درباره اسناد پشت پرده او از این نگارنده پرسشی نکردند!

در درازای بیش از دهسالی که از دستیابی من به اسناد و مدارک پشت پرده شریعتی می گذرد حتی برای یک بار به یاد ندارم که

یکی از این هواداران سرسخت او به سراغ من آمده باشد و درباره این اسناد پرسشی، پرس و جویی و کنجکاوی ای به عمل آورده باشد. حتی اگر در محفلی از سوی مخالفان یا افراد بی غرض سخن از این اسناد به میان می آمد، هواداران او که در مجلس حضور داشتند با ترش رویی و پیش کشیدن سخنی دیگر و به اصطلاح طلبگی با «خط مباحث» می کوشیدند که درباره این اسناد، سخن به دراز نکشد و واقعیتها بازگو نشود، و آنگاه که در نشست خصوصی با من روبرو می شدند بدون اینکه در باره اسناد به دست آمده پرسشی به عمل آورند، قیافه فیلسوف مآبانه، پدرا نه! و مصلحت اندیشانه به خود می گرفتند و آنچه را که آقای «علی اشرفی» در سلسله مقاله های خود آورده اند، یکجا به گوش می خواندند که بله:

برای درک نقش شریعتی در مبارزه و نهضت، شرایط آن روزی را که او به صحنه آمد بایستی درک کرد، خدماتی را که او به اسلام کرده باید مورد بررسی قرار داد. نگاهی عمیق تر به آثار شریعتی و زندگی پرفراز و نشیب علمی و سیاسی او، نشان می دهد که او چه کار پر عظمت و بی نظیری کرده است. حالا ممکن است از بیاطمی با رژیم یا ساواک داشته، ولی نباید از نظر دور داشت که از روی تقیه بوده، می خواسته آنها را فریب دهد تا کار خودش را بکند. شما حتماً کتابها و آثار شریعتی را مطالعه کنید تا ببینید که این مرد چه خدمت بزرگی به اسلام و انقلاب کرده است و... و... و...

به یاد دارم که یکی از هواداران شریعتی شی مرا به خانه خود فراخواند و تا سحر از کتابها، نوشته ها و گفته های شریعتی برای من می خواند تا به من بیآورد که شریعتی یکی از ارکان و اسطوره های اصلی اسلام

است! روی در پی روی این موضوع تکیه می کرد که اگر در ساواک «چیزی»! دارد روی تاکتیک و تقیه بوده است! بدون اینکه از این نگارنده پرسند که شریعتی در ساواک چه دارد؟ و آیا آنچه را که دارد می توان به پای تقیه و تاکتیک گذاشت یا نه؟!

این موضوع را از این روز، بازگو کردم که به خوانندگان عزیز یادآور شوم: آنچه را که آقای «علی اشرفی» در سلسله نوشته های خود آورده اند، نه پس از مطالعه و بررسی اسنادی است که درباره شریعتی در کتاب «نهضت امام خمینی»، جلد سوم آمده است. حقیقت این است که نامبرده، چنانکه از موضع گیریهای او در این نوشته ها به دست می آید اصولاً کتاب یادشده را به دوستی نخوانده و اسناد مربوط به شریعتی را نیز با دقت و ریزبینی بررسی نکرده است، بلکه با پیش ذهنیت های خود مطالبی را به صورت مطحی و شعاری همراه با بخش هایی از کتابهای شریعتی جمع بندی کرده و ارائه کرده است. مطالبی که پیش از انتشار اسناد شریعتی نیز از سوی هواداران او بارها و بارها گفته شده است.

این نکته نیز در خور یادآوریست که این دسته از هواداران شریعتی بر آنند که از نامبرده به طور درست و چشم و گوش بسته پشتیبانی کنند؛ هر چند وابستگی او به رژیم شاذ نیز برای آنان ثابت و آشکار شود. چنانکه خود اعتراف کرده اند. «... در جلد سوم در دست تهیه نهضت امام خمینی که مربوط به جریانات حوادث سالهای ۵۰ به بعد است بنا به مورد، اسنادی از پرونده مرحوم دکتر شریعتی در پرونده ساواک ایشان وجود دارد که بنابر آنها مرحوم شریعتی سیاست مماشات علنی با رژیم را پیشه خود ساخته بود. لازم به توضیح است برای کسانی که دور از حب و بغض (۱۱۴) به پیگیر روند اندیشه و نظرات دکتر شریعتی

علاقه‌مند هستند بر فرض تأیید محتوای اسناد فوق که امری دقیق و نیازمند توانایی سندشناسی و تحلیل سند است نظر پیرامون شخصیت و اندیشهٔ دکتر شریعتی عوض نخواهد شد!<sup>۱</sup>

۳. آقای «علی اشرفی» در این سلسله نوشته‌های خود که به بهانهٔ «نقد و بررسی» کتاب «نهضت امام خمینی»، جلد سوم ارائه داده تنها در یک مقاله دربارهٔ این کتاب و تنها در یک مقالهٔ دیگر دربارهٔ یکی از سندهای که دربارهٔ شریعتی در کتاب یادشده آمده سخنی کوتاه و گذرا داشته است، در هشت مقالهٔ دیگر تنها به مدیحه‌سرایی برای شریعتی و آوردن بخشهایی از کتابهای او پرداخته تا به یک کرشمه دوکار کند:

نخست آنکه از فرصت بهره‌گیرد و نوشته‌های شریعتی را در یک روزنامه

**■ شریعتی را چه اسلام شناس پندارند و بر این باور باشند که در شناساندن اسلام به نسل تحصیل کرده نقش داشته است و چه با دید واقع بینانه چنین نقشی را باور نداشته باشند نمی‌توانند این حقیقت را انکار کنند که با ملتش با راستی و درستی برخورد نکرده است.**

کثیرالانتشار بار دیگر به نمایش گذارد و از این راه، تبلیغاتی برای او به راه اندازد -البته اگر امکان داشت همهٔ کتابهای او را به صورت سلسله مقاله در آن روزنامه به چاپ می‌رسانید! و دوم آنکه خوانندگان را به طور غیرمستقیم مجذوب فلم و بیان شریعتی کند و با زبان بی‌زبانی به آنان بیاوراند؛ آخر کسی که اینقدر خوب قلم می‌زند، به این خوبی سخن می‌گوید و دارای چنین قلمی شیوا و بیانی شیرین و رسا است مگر ممکن است که با ساراک، دربار و چهره‌های برجستهٔ رژیم ستمشاهی سرومویی داشته باشد؟! لابد آنهایی که در خدمت رژیمهای جایر و خودکامه قرار می‌گیرند زبانی الکن و قلمی شکسته و درمانده دارند! و دربارهٔ اسلام نمی‌توانند شعارهایی سرهم بندی کنند و اسلام‌سرایی راه بیندازند!

به نظر می‌رسد آقای «علی اشرفی» مانند دیگر هواداران شریعتی به جای اینکه در اندیشهٔ این باشد که در باید شریعتی در پس پرده چه می‌کرده و چه سروسری داشته است، در اندیشهٔ تدلیس چهرهٔ او بوده تا با به نمایش گذاشتن نوشته‌ها و گفته‌های او چهرهٔ دیگر او را پنهان و پوشیده دارد و ضحک‌های او را زیر زرق و برق تبلیغاتی که برای او به راه انداخته است پنهان کند. زیرا اگر چنین انگیزه‌ای در کار نبود برای بررسی اسناد و مدارک پشت پردهٔ شریعتی به ردیف کردن قلمفروشانها و سخنوریهای او در روزنامه چه نیازی بود؟

چه بسا ممکن است شخصی بر ضد استعمارگران و عوامل و ایادی آنان خوب سخن براند و قلم بزند و با این وجود در پس پرده، خود از سرسپرده‌های آنان باشد و یا در برهه‌ای، قرار بگیرد.

۴. آقای «علی اشرفی» با برگزیدن عنوان: «بار دیگر شریعتی» شاید خواسته به

خوانندگان خود بنمایاند که آنچه در کتاب «نهضت امام خمینی»، جلد سوم دربارهٔ شریعتی آمده، مطلب تازه‌ای نیست، بلکه دنبالهٔ همان درگیریها، کشمکشها و بگومگوهای سالهای ۵۵-۵۰ مخالفان و هواداران شریعتی است که بار دیگر از سوی نویسندهٔ کتاب یادشده زنده شده است! در صورتی که در آن سالها، بحث و گفتگو بر سر نوشته‌ها، گفته‌ها و موضع‌گیری‌های ظاهری نامبرده بود. در حقیقت دوطرف بر سر چهرهٔ برونی شریعتی اختلاف نظر داشتند. البته عالمان آگاه و ژرف‌نگران دانا از نوشته‌ها و گفته‌های او تا پایه‌ای به ماهیت، هویت و اندیشه‌های انحرافی او پی برده بودند؛ لیکن نمی‌توانستند آنچه را که می‌فهمند بر زبان آورند؛ ناگزیر بودند روی انحرافها و لغزشهایی که در نوشته‌های او به چشم می‌خورد تکیه کنند. هواداران او نیز مانند آب خوردن به توجه آن نوشته‌های مرموز می‌نشستند -چنانکه اکنون می‌نشینند. لیکن در کتاب «نهضت امام خمینی»، جلد سوم چهرهٔ درم شریعتی برای نخستین بار به نمایش گذاشته شده و ماهیت او تا پایه‌ای -آری فقط تا پایه‌ای- نشان داده شده است و در حقیقت این کتاب توانسته تا حدودی ماسک را از چهرهٔ او کنار بزند و شریعتی را بهتر بشناساند و این حقیقت هیچگونه ارتباطی با قلمفروشانها، سخنوریها و بازارگر میهای شریعتی ندارد. در این باره بعداً مفصل‌تر به بررسی خواهیم نشست.

۵. آقای «علی اشرفی» در این سلسله نوشته‌های خود ادعا کرده است که: «شریعتی در شرایطی پا به عرصه گذاشت که ... برداشت عمومی از اسلام و تشیع آنچنان با حقیقت این ارزشهای متعالی فاصله و در مواقعی در تعارض آشکار قرار داشت که به جای تحریک و پویایی و

انقلاب، موجب سکون و ایستایی و بی‌تحریکی اجتماعی می‌شد. چهره‌های بزرگی چون پیامبر(ص) و علی(ع) و حسین(ع) و زینب(ع) در میان مدعیان تشیع... مظلوم بودند و قیام بزرگ سیدالشهداء به جای آنکه پیام مبارزه دائمی با ظلم و سلطه‌اشرا تفسیر شود، همچون برداشت مسیحیان به فداشدن امام حسین برای شفاعت از شیعیان و خریدن گناهان آنان تعبیر می‌شد.

... روشنفکران کشور ما با پشت پا زدن به هر چه رنگ دین و مذهب و سنت‌گرایی داشت راه حل معضلات فکری و سیاسی و اجتماعی جامعه و مردم را یا در غرب سرمایه‌داری می‌جستند، یا با تکیه بر پیشروی روز به روز مارکسیسم و جنبشهای کمونیستی در سطح جهانی...»

اگر به رامتنی و روزی که شریعتی به صحنه آمد (سال ۱۳۴۸) اسلام و تشیع هنوز تبه جای تحریک و پویایی، موجب سکون و ایستایی و بی‌تحریکی اجتماعی می‌شد و چهره‌های بزرگی چون پیامبر و علی و حسین و... شناخته شده نبودند، باید دید مردم ایران را در ۱۵ خرداد ۲۲ چه عاملی به صحنه آورد و به آن حماسه‌آفرینی‌های بی‌مانند واداشت؟ مردم مسلمان و فداکار در آن روز تاویخی به عشق چه کسانی جان بر کف نهادند، به ایثارگری پرداختند و از شهادت استقبال کردند؟ آیا به گفته شاه سرنگون شده «مبلغ ۲۵ ریال گرفته بودند که بگویند زنده باد فلانی» ۱۱۹ یا بنا بر گفته مارکسیستها آن حرکت و خروش انگیزه مادی و اقتصادی داشت و «مردم از بیکاری، گرانی، گرسنگی و فشار زندگی به خیابانها ریختند و در راه نان جان باختند» ۱۹؟

اگر ملت ایران تا سالهای ۴۸ و ۴۹ از راه و مرام حسین و مکتب سرخ تشیع بیگانه

بودند، حماسه‌آفرینی مردم مسلمان در ۱۵ خرداد ۴۲ در تهران و بسیاری از شهرها و نیز فداکاری اهالی قهرمان مشهد در آذرماه ۱۳۴۲ در مسجد قیل روی چه انگیزه‌ای می‌توانست باشد؟ اعدام انقلابی حسنعلی منصور در بهمن ۱۳۴۳ روی چه پایه و انگیزه‌ای بود؟ گروه محمد بخارایی چه هدفهایی را دنبال می‌کردند؟ آیا از مکتب عاشورا و راه و مرام حسین بیگانه بودند و با این وجود آنگاه که در بیدادگاه شاه خون آشام به اعدام محکوم شدند سر بر زمین سائیدند و سجده شکر بجا آوردند؟ آیا آن عزیزان نیز شهادت را برگزیدند «برای شفاعت از شیعیان و خرید گناهان»؟!

راستی چه کسی شهادت حضرت سیدالشهداء علیه الصلوات والسلام را برای «خرید گناهان» تعبیر کرده و در کدام کتاب معتبر شیعه چنین دروغی آمده است؟! آیا اگر گفته شد که هدف آن حضرت از حرکت و قیام شهادت بوده باید گفت که «برای خرید گناهان» تعبیر شده است؟! اتفاقاً آقای شریعتی خود از کسانیست که در رد کتاب شهید جاوید آورده است: «حسین به پانزده سالگی در کربلا در ۱۵ خرداد ۲۲ (سرنگونی رژیم امرو) و تشکیل حکومت اسلامی) را عملاً حسین در این سال ندارد»

بر خلاف ادعای آقای «علی اشرفی» آن روز که شریعتی به صحنه آمد حدود هشت سال از نهضت اسلامی می‌گذشت. تز استعماری «جدایی دین از سیاست» به زیاده‌دان تاریخ رفته بود، تحجرگرایان و دین به دنیا فروشان در انزوا قرار گرفته بودند، اسلام ناب محمدی به دنبال روشنگریهای امام و عالمان متعهد اسلام تا پایه‌ای گسترش یافته بود، خون شهدای مدرسه فیضیه، طالبیه، ۱۵ خرداد، مسجد قیل خراسان، گروه محمد بخارایی و...

می‌جوشیدند و هر روز بیش از پیش اوج می‌گرفت و موجها پدید می‌آورد. توده‌های مسلمان و پیروان راستین راه امام و دیگر مبارزان، حرکتهای پارمانتاریستی و مسالمت‌آمیز را پشت سر گذاشته و در راه سرنگونی رژیم شاه به مبارزه فیهرا می‌روا آورده بودند. امام با طرح «حکومت اسلامی یا ولایت فقیه» در نجف اشرف در سال ۱۳۴۷ هدف نهایی از مبارزه را نیز مشخص کرده و مشعلی درخشان فراراه ملت مبارز ایران فروزان کرده بود، دیوار سپاه رضاخانی میان حوزه و دانشگاه فروپاشیده و دانشجو و روحانی در صف واحد و متشکل قرار داشتند و این حقیقت تا آن پایه آشکار بود که برخی از روزنامه‌های درباری در پی کنار رفتن امیراسدالله علم از پست نخست‌وزیری در فروردین ۱۳۴۳ نوشتند: «ضعف دولت گذشته در این بود

**■ شریعتی را چه می‌شده که در راه «فعالیت فکری خویش» می‌بایست با پرویز ثابتی و دیگر جلادان خون آشام ساواک هم‌نشینی می‌شده است؟! آیا بدون این هم‌نشینی، همکاری و تملق‌گویی، ریشخند علامه مجلسی، مقدس اردبیلی و دیگر بزرگان اسلام و بازگو کردن قصه بی‌بی شهربانو ناشدنی بوده است؟!!**